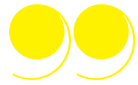


اما از اولین ساعات کارآموزی، می دانستم که این جایی است که باید باشم: در مغازه، مشاوره دادن به خوانندگان کتاب



یک مانیفست روشنفکرانه حقیقی زنانه

حرف های صدساله ای که برای امروز ماست!

مصطفی جواهری

آموزگار

«چنانچه خانم های محترمه خوانده اند و مسبقاً اند، اساس هر مملکت، ترقی و پیشرفت هر ملت، بسته به وجود زن های آنجاست و اگر خوب ملتفت شوید، خواهید دید که همین است و لاغیر. زیرا اگر زن نبودی اساس عالم و اداره هر خانواده به کلی منحل شدی... پس تربیت زن که اول معلمه و مربیه طفل است واجب است، بل لازم است.»

جملاستی که خواندید بخشی از کتاب جریده فریده است. کتابی که گزیده ای است از روزنامه شکوفه. شکوفه دومین نشریه زنان است که به همت مریم عمید ملقب به مزین السلطنه در سال های پایانی دوره قاجار منتشر می شده است و جریده فریده منتخبی است از این نشریه. کتاب شش بخش موضوعی دارد و در هر بخش، مطالب مربوط به آن عنوان از شصت و هشت شماره در طول چهارسال دستچین شده است. این شش بخش عبارتند از: ۱. سوادآموزی زنان، ۲. حفظ الصحه خواتین، ۳. در تربیت دوشیزگان، ۴. وطن دوستی و وطن خواهی، ۵. رایبوت مدارس نسوان، ۶. مکتوبات وارده

انتشار شکوفه از سال ۱۲۹۱ شمسی تا ۱۲۹۵ شمسی ادامه پیدا کرد. مهم ترین ویژگی این نشریه چهار صفحه ای که هر دو هفته یکبار چاپ می شده است، «جلوتر از زمان بودن» آن است. در طول مطالعه کتاب، بارها و بارها با خودتان بلندفکر خواهید که: «عه! این موضوع که مسأله همین امروز مدارس ما هم هست!» یا «عجب! چه نگاه دقیقی نسبت به مصرف نکردن مایحتاج خارجی داشته اند» و... این موضوع (تازه بودن حرف های کتاب) دو وجهه دارد. یکی اینکه متأسفانه در حال حاضر هنوز درگیر مشکلات و مسائل مربوط به صد و بیست سال پیش هستیم و دوم اینکه این

گزیده ای از روزنامه شکوفه
دومین روزنامه زنان در ایران



به کوشش زهره ترابی

انتشار شکوفه از سال ۱۲۹۱ شمسی تا ۱۲۹۵ شمسی ادامه پیدا کرد. مهم ترین ویژگی این نشریه چهار صفحه ای که هر دو هفته یکبار چاپ می شده است، «جلوتر از زمان بودن» آن است

نشریه حقیقتاً ده ها از روزگار خودش جلوتر بوده است. هویت شکوفه، مستقیماً تحت تأثیر مزین السلطنه است. زنی که نگاه و فکر پیش گامانه اش، موجب شکل گیری بسیاری از اولین ها در تاریخ مطبوعات زنان شد؛ مانند اولین نقدهای اجتماعی در قالب کاریکاتور. دغدغه های مریم عمید ملقب به مزین السلطنه درباره تربیت و سلامت جسمی و روانی دختران و زنان، کوشش برای سوادآموزی دختران، تدوین برنامه های درسی مدارس دخترانه، تلاش جهت اصلاح روحیه غرب گرایی و مصرف گرایی زنان و ترغیب مردم به وطن پرستی حقیقی، هنوز هم برای الان ما حرف های جدی و کوبنده دارد. مطالعه این کتاب برای هر ایرانی اهل تفکر و علاقه مند به تاریخ نه چندان دور قابل توصیه است. از سویی دیگر این کتاب، می تواند یک مانیفست روشنفکرانه حقیقی زنانه باشد.

کتاب، از پاکیزگی ویرایش و صفحه آرایی تمیزی بهره مند است که جزو خصایص همیشگی نشر اطراف است. از نسخه صوتی کتاب با صدای خانم فروغ حداد هم غافل نشوید.



گفت و گو با شارلی از مسیر پرفراز و نشیب زندگی در کنار کتاب ها

فائزه آشتیانی
خبرنگار

پس از ۱۵ سال تلاش های مکرر، شارلی شروع به تغییر رویاهای خود می کند: کتابفروشی شدن و افتتاح کتابفروشی مستقل خود! از همان اول در گوشه و کنار این زمزمه بلند شد که «فروشگاه های اینترنتی بازار را دست گرفته اند و کتابفروشی کوچک نوپا در این هیاهو با نخواهد گرفت و این چیزی است که ما خواهیم دید!» با این حال اما شارلی کسب و کار خود را در اوایل سال ۲۰۱۸ میلادی افتتاح می کند و جلسات زیادی در مورد مطالعه و خلاقیت ارائه می دهد و پس از گذشت پنج سال در کار کتابفروشی به موفقیت رسیده است. او امروز با ما در میان می گذارد که چه چیزی او را تشویق به شروع این راه کرد، مشکلاتی که در مسیری با آن مواجه شده و شادی روزانه ای که شغل جدیدش برای او به ارمغان می آورد، چیست؟

این منطقه یک کتابفروشی تعطیل شده بود. احساس می کردم که «جایگاهی» برای گرفتن وجود دارد. در نهایت مکان ایده آل را در اکتبر ۲۰۱۷ پیدا کردم. کلیدها را در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۸ گرفتم و در پایان فوریه کتابفروشی را افتتاح کردم. آیا این تغییر شغلی تبدیل به یک حرفه برای شما شده است؟ سؤال این است که می توانید تصور کنید که تا زمان

آیا موارد احتمالی، معایب در این شغل وجود دارد که قبل از شروع به تجربه کردن آن را شناسایی نکرده باشید؟ این یک کار بسیار فیزیکی است. در کتابفروشی کوچکی مثل کتابفروشی من، هفته ای حدود سی جعبه به دست ما می رسد که وزن زیادی برای حمل دارد. ساعات کار فروشگاه هم جایگاه مهمی دارد. من انتخاب کرده ام که به طور مداوم باز باشم تا

را مطرح می کند بنابراین من هرگز خسته نمی شوم! و سپس مهربانی زیادی دریافت می کنم. ساکنان محله من از افتتاح کتابفروشی خوشحال هستند و اغلب از من تشکر می کنند. حسش شبیه نوشیدن یک لیوان آب پرتقال طبیعی و خنک در گرمای تابستان است. غیرقابل وصف می باشد. در صفحه فیس بوک کتابفروشی، من دیدم که شما رویدادهای زیادی را در کتابفروشی خود ارائه می دهید؟ کمی در مورد آنها توضیح می دهید؟ این چه چیزی برای شما به ارمغان می آورد؟

کتابفروشی ها هم باید مکانی برای زندگی باشند؛ خصوصاً برای ایستادگی در برابر تجارت آنلاین، باید چیزی فراتر از فروش ساده کتاب ارائه دهیم. مثلاً انیمیشن، در شغل قبلی به عنوان یک مسئول برقراری ارتباط کمک زیادی به من می کرد. اینجا هم خط مشی من همین است، برگزاری شب نشینی برای بزرگسالان یا قصه گویی چهارشنبه صبح ها و همچنین بسیاری از سرگرمی های خلاقانه برای کودکان که والدین جوان همسایه خیلی به آن علاقه دارند. از نظر تجاری، انیمیشن ها افرادی را تربیت می کنند که به فروشگاه می آیند و خرید می کنند. من شخصاً دوست دارم بچه هایی در کتابفروشی داشته باشم، انرژی آنها به من کمک می کند. این به آنها بستگی دارد که دوست داشته باشند، بخوانند. آنها نباید از آمدن به کتابفروشی ها بترسند. باید آن را مکانی امن، جذاب و مفرح بدانند که قرار است داستان بخوانند و با قصه ها آشنا شوند.

برنامه های شما برای آینده چیست؟ بخش کتاب کمیک را گسترش دهم زیرا چند سالی است که یکی از پویاترین بخش های انتشار بوده است. روی طراحی داخلی فروشگاه کار کنم تا دنج تر و صمیمانه تر شود. روابطم را با مدارس محل توسعه دهم تا تأمین کننده رسمی آنها شوم!



بهترین خدمات ممکن را ارائه دهم. اما این یعنی ساعت ۱۰ صبح تا ۷ بعدازظهر در حضور مشتریان، بدون استراحت. این مسئولیت پذیر خیلی زیاد و عشقی مضاعف می طلبد. چه چیزی را در شغل خود به عنوان کتابفروش بیشتر دوست دارید؟ با افراد، داستان ها، خواسته ها و سلیقه های منحصر به فرد آشنا شوید. هرکس خواسته های متفاوتی

بازنشستگی به عنوان یک کتابفروش کار کنید؟ راستش را بخواهید این یک قدم فوق العاده در زندگی حرفه ای و شخصی من است. من هر روز دارم سرگرم می شوم و هنوز هم یاد می گیرم. اما فکر نمی کنم این آخرین کار من باشد. من ۴۴ سالمه، هنوز خیلی جوانم! و چیزهای زیادی برای تصور کردن دارم.

ساکنان محله من از افتتاح کتابفروشی خوشحال هستند و اغلب از من تشکر می کنند. حسش شبیه نوشیدن یک لیوان آب پرتقال طبیعی و خنک در گرمای تابستان است. غیرقابل وصف!



در سال ۲۰۱۴، پس از چندین ماه تأمل، تصمیم گرفتم در مؤسسه ملی آموزشی ثوری در حرفه کتابفروشی را دنبال کنم. فقط برای تأیید اینکه این ایده با آنچه من می توانستم و دوست داشتم انجام دهم مطابقت دارد. بدیهی است که پس از آن مجبور شدم با واقعیت روی زمین روبه رو شوم. من با دوره کارآموزی در Furet du Nord و یک کار کوتاه مدت در Mollat ادامه دادم. اما از اولین ساعات کارآموزی، می دانستم که این جایی است که باید باشم: در مغازه، مشاوره دادن به خوانندگان کتاب. بعد از آن به این نتیجه رسیدم که من فروشگاه خودم را می خواهم. من قبلاً کارآفرینی را تجربه کرده بودم. پس این قضیه من را نمی ترساند. بنابراین من شروع به جست و جوی مکانی کردم، حوالی محل سکونت خودم در Chartrons. چند سال قبل در

شارلی لطفاً کمی قبل تر از شروع این مسیر پرماجرا را برآیمان روایت کنید. از کجا به کتابفروشی رسیده اید؟ من به مدت ۱۵ سال در زمینه ارتباطات مشغول به کار بودم. در سال ۲۰۱۰ شرکت مشاوره خود را ایجاد کردم. اما مشاوره برای من شغلی خسته کننده است. به خصوص زمانی که شما کسب و کار خود را دارید و اصطلاحاً رئیس شرکت هستید. دائماً باید توصیه کنید. این برای من سخت و تحمل ناپذیر بود؛ از آنجایی که من یک کتابخوان حرفه ای و یک کارآفرین باتجربه هستم؛ بنابراین ایده جدید من جوانه زد. افتتاح کتابفروشی برای خیلی ها آرزو است. محرک شروع شما چه بود؟ بین لحظه ای که به خود گفتید «من شروع می کنم» و اولین روزی که کتابفروشی افتتاح شد، چه اتفاقاتی افتاد؟